

# بررسی ابهام و بعضی از انواع آن در نسخه خطی «پادشاهنامه» کلیم کاشانی

دکتر محمد رضا شریفی<sup>۱</sup>



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۵

## چکیده

ابهام (Equivoque) یکی از شگردها، ترفندها و امکانات زبانی است. این صنعت بدیعی را از انواع هنجار گریزی‌های معنایی می‌دانند که در محور همنشینی و مجاورت که مبتنی بر ترکیب است، به وجود می‌آید و کلام را با «ابهام» (=Ambiguity) که از عناصر زبانی و ادبی است، پیوند می‌دهد. «ابهام» نوعی شگفت کاری با زبان است زیرا وقتی مخاطب با کمی چالش و دقت چند معنا - حتی گاه متضاد - را از لفظ و عبارت در می‌یابد، لذت و میلش به متن بیشتر می‌شود. اگر چه «ابهام» بیشتر در سبک عراقی ظهور می‌کند و در شعر خاقانی، سعدی و بالاخره حافظ به اوج می‌رسد. برخلاف بعضی کسانی که معتقدند شاعران در سبک هندی از صنایع بدیعی و بیانی استفاده نکرده‌اند، باید گفت که توجه به رعایت تناسب‌ها و روابط معنایی میان کلمات و اجزاء بیت یکی از گرایشهای ذوقی عصر صفوی است و شاعرانی چون کلیم، صائب و بیدل به صنایع بدیعی و بیانی به ویژه ابهام توجه کامل داشته‌اند. این مقاله کوششی در جهت شناختن «ابهام» و بعضی از انواع آن همراه با صنایع بدیعی و بیانی در نسخه خطی «پادشاهنامه» کلیم کاشانی (۹۶۰-۱۰۶۱ ه.ق) است.

**کلید واژه‌ها:** ابهام، انواع ابهام، کلیم کاشانی، سبک هندی، پادشاهنامه

## مقدمه

## «ایهام» چیست؟

یکی از روش‌هایی که در بدیع معنوی مورد بحث قرار می‌گیرد، روش «ایهام» است. «ایهام» در لغت به معنی «به وهم و گمان افکندن» است و در اصطلاح بدیع، آوردن لفظی که دارای دو یا چند معنی باشد. ما در این جا به اجمال تعاریفی از کتب بلاغی عربی و فارسی می‌آوریم تا قدری چند و چون آن کاویده و مشخص شود. «التوریه و یسمی الایهام ایضاً و هی ان یطلق لفظاً له معینان قریب و بعید و یراد به البعید اعتماداً علی قرینه خفیه». (تفتازانی، ۱۴۲۶، ۴۲۵) از عبارت تفتازانی بر می‌آید که مراد از «ایهام» آن است که لفظی دو معنی قریب و بعید داشته باشد و مراد گوینده با توجه به قراین خفی، آگاهانه و عمدتاً معنی بعید باشد. سکاکی نیز همین عقیده را دارد: «هو ان یکون للفظ استعمالان قریب و بعید فیدکر لایهام القریب فی الحال الی ان یظهر ان المراد به البعید». (سکاکی، ۲۰۱: ۱۹۳۷)

رشید وطواط در حدائق السحر نیز گفته: «دبیر یا شاعر... الفاظی به کار برد که آن لفظ را دو معنی باشد: یکی قریب و دیگر غریب و چون سامع، آن الفاظ بشنود حالی خاطرش به معنی قریب رود و مراد از آن لفظ خود معنی غریب باشد» (وطواط، ۳۹: ۱۳۶۲)

در المعجم آمده: «لفظی ذومعینین را به کار برد، یکی قریب و یکی بعید، خاطر سامع نخست به معنی قریب رود و مراد قایل معنی غریب باشد». (قیس رازی، ۳۱۱، ۱۳۷۳)

در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی آمده که: «لفظی بیاورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار ببرند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود.» (همایی، ۲۶۹: ۱۳۷۰)

در کتاب زیبا شناسی سخن آمده است: «سخنور واژه‌ای را آن چنان نغز در سروده

خود به کار ببرد که بتوان از آن دو معنا را دریافت. یکی معنایی که نخست و به یک باره دریافت می‌شود و آن را معنی نزدیک می‌نامیم. دو دیگر، معنایی که با درنگ و کاوش درست بدان راه می‌برند و آن را معنی دور می‌خوانیم. آنچه در آرایه «ایهام» فزون تر خواست سخنور است، معنای دور است.» (کزازی، ۱۲۸: ۱۳۸۱)

دکتر شمیسا می‌گوید: «در روش ایهام، کلمات موهم معانی مختلف‌اند و ممکن است با آن معانی مختلف با کلمات دیگر کلام، رابطه ایجاد کند. قدما در تعریف ایهام می‌گفتند که واژه دو معنی نزدیک و دور دارد و مراد گوینده، معنی دور است. حقیقت این است که هر دو معنی، نهایتاً با هم عمل می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۲: ۱۳۸۱)

دکتر راستگو می‌نویسد: «در ایهام معانی دوگانه یا چند گانه در دوری و نزدیکی چندان دوگانگی ندارند.» (راستگو، ۲۳۴: ۱۳۸۲)

اگر دقت شود تمام تعاریف متقدمین و متأخرین درباره «ایهام» و «ایهام تناسب» است. و انواع ایهام کمتر مورد چند و چون قرار گرفته است. در حالی که برای روش «ایهام» مصادیقی آورده‌اند که عبارت است از: ایهام (توریه یا تخیل یا توهیم)، ایهام تناسب، استخدام و اسلوب الحکیم و معمولاً استخدام یا ایهام و ایهام تناسب خلط می‌شود... و بعضی برای ایهام انواعی برمی‌شمرند از جمله: ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام ترجمه، ایهام تبادر، ایهام تام، ایهام عکس، ایهام مجرد، ایهام مرشح، ایهام مرشح و بعضی به ایهام کنایی، ایهام ساختاری، ایهام اشاری، ایهام پارادوکس، ایهام گونه‌گون خوانی و... معتقدند.

### کلیم کاشانی

میرزا طالب کلیم کاشانی (۹۹۰-۱۰۶۱.ه.ق) از شاعران شیعی برجسته سبک هندی است. بعضی تذکره نویسان مولد او را همدان و برخی کاشان دانسته‌اند اما اشاراتی که

کلیم در اشعار خود به این دو شهر دارد این چنین است:

کلیم آسایش و عیش وطن را      برای اهل کاشان می‌گذارد  
(کلیم، ۴۴۲: ۱۳۶۹)

در این بیت کلیم آشکارا کاشان را وطن خود قرار داده است.

در دامن الوند دگر غنچه شود گل      زنهار مگویید، کلیم از همدان نیست  
(همان: ۲۸۴)

اگر مصرع دوم را ایهام بگیریم هر دو وجه همدانی و کاشانی بودن کلیم اثبات می‌شود. به هر روی کلیم دانش‌های زمان را در کاشان و شیراز آموخت و طی مسافرت‌هایی که به هندوستان داشت، سرانجام به دربار «شاهجهان» پادشاه گورکانی هند راه یافت و لقب ملک الشعرايي گرفت و با اجازه شاهجهان فتوحات وی را به رشته نظم کشید و آن را «پادشاهنامه» نامید. کلیم در این اثر خود همانند دیگر اشعارش به صنایع بدیعی و بیانی به ویژه «ایهام» توجه وافر داشت و زیبایی و جذابیت شعر خود را دوچندان کرد. و بدین جهت بود که او را «خلاق المعانی ثانی» نامیدند. اما هرگز از مرز اعتدال نگذشت و همین باعث شد که وی به همراه صائب از شاعران بزرگ و معتدل سبک هندی شناخته شوند تا به حال آثار سبک هندی آن چنان که باید و شاید از دیدگاه صور خیال و آرایه‌های ادبی کاویده نشده است و در مورد کلیم کاشانی نیز چنین است از این روی این مقاله بررسی و کاوشی در زمینه «ایهام» در نسخه خطی «پادشاهنامه» کلیم کاشانی است که هنوز به چاپ نرسیده است.

دقت و بررسی در شعر کلیم کاشانی نشان داد که تمام انواعی را که برای «ایهام» برشمرده‌اند در شعر وی وجود دارد اما به جهت پرهیز از اطاله کلام و بسامد بالای بعضی از انواع ایهام چون «ایهام تناسب» و گمنام و نادر بودن برخی چون «ایهام

ترجمه»، «ایهام گونه‌گون خوانی» و «ایهام تضاد» فقط به این چند نوع پرداخته و نمونه‌هایی ارایه شد.

### پیشینه «ایهام»

در سبک خراسانی صنایعی چون تشبیه و استعاره و ایهام وجود دارد اما غالباً محسوس و قابل درک است، چرا که از اختصاصات این سبک این است که از لحاظ لفظ، ساده و روان و عاری از ترکیبات دشوار است و از لحاظ معنی و صداقت و صراحت لهجه، تعبيرات و تشبیهات ساده و ملموس است. به عبارت دیگر در سبک خراسانی اصل بر ساده گویی است و هر کلمه درست برای همان معنی وضع می‌شود که شاعر اراده کرده و همه از آن یک معنی دریافت می‌کنند.

این سخن سیستانی بزرگ یعنی یعقوب لیث صفاری مشهور است، هنگامی که به شاعران عربی گوی سرای خود گفت: «به زبانی که من اندر نیابم چرا باید گفتن؟» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶)

از این روی شاعران سبک خراسانی به صنایع لفظی بیشتر توجه داشتند تا صنایع معنوی که «ایهام» از آن جمله است. اگر چه ممکن است با بسامد پایینی آن را به کار می‌بردند مثلاً عنصری در مدح سلطان محمود می‌گوید:

تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب      جهود و گبر و ترسا و مسلمان  
همی گویند در تسبیح و تهلیل      که یا رب عاقبت محمود گردان  
(محجوب، به نقل از عنصری: بی تا: ۴۰۳)

«محمود» ایهام دارد به دو معنی: ۱- سلطان محمود ۲- پسندیده شده

شگرد «ایهام» در سبک عراقی گسترش می‌یابد اگر چه معمولاً «ایهام» را با حافظ

می‌شناسند یعنی هیچ شاعری تا قرن هشتم به اندازه حافظ از «ایهام» استفاده نکرده است به نظر می‌رسد که شاعران بعد از او هم حداقل از نظر کیفیت از حافظ فراتر نرفته‌اند. دکتر سجادی حافظ را در این زمینه مدیون خاقانی می‌داند. کزازی درباره تأثیرپذیری حافظ گوید: «خاقانی، راه گشای حافظ است. حافظ با غزل همان کرده است که خاقانی با چامه. می‌توان بر آن بود که خاقانی در چامه، حافظ است و حافظ در غزل، خاقانی.» (کزازی، ۲، ۱۳۷۶)

شاید بتوان گفت خاقانی شروانی یکی از معدود شاعران شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم است که برای تزئین کلام و دشوار ساختن آن به صورت عمد، ایهام تناسب را در اشعارش به وفور به کار برده است بعد از او نیز تا ظهور سبک هندی، شاید تنها کسی که از او فراتر رفته است، حافظ شیرازی است. برای نمونه خاقانی گوید:

زهره چون بهرام چوبین باره چوبین به زیر  
آهنین تن باره چون باد خزان انگیخته

(خاقانی، ۳۹۷: ۱۳۶۸)

«زهره» اسم یکی از سرداران شروانشاه است و مراد از «بهرام» هم به تصریح خود خاقانی «بهرام چوبین» سردار ساسانی است اما در معنی «ناهید و مریخ» به عنوان سیارگان آسمان، با هم ایهام تناسب دارند.

از خاقانی که بگذریم، سعدی است که در غزلیات خود از صنعت ایهام بسیار بهره برده است. اگرچه اهل فن، سعدی را شاعری «ایهام ساز» نمی‌شناسند و خاقانی و حافظ را استاد مسلم «ایهام» می‌دانند. باید گفت که روانی و سهل و ممتنع بودن اشعار سعدی باعث شده که «ایهام» در سخن سعدی چندان به چشم نیاید. ولی با وجود اینکه سعدی شاعری صریح و رک گوست اما نمی‌تواند یکی از بزرگ‌ترین امکانات زبانی یعنی «ایهام» را نادیده بگیرد. برای نمونه سعدی گوید:









ایهام تبادر دارد. ناگفته نماند که «نال» ایهام تام نیز دارد زیرا در تعریف ایهام تام گفته‌اند: آن چیزی است که واژه بیش از دو معنی داشته باشد.

### «ایهام تناسب» همراه با استعاره:

شد از لاله، سوسن بر افروخته به هم در شدند آتش و سوخته  
(همان: ۳۰۶)

«برافروخته» موه‌م سه معنی است: ۱- سرخ شده ۲- سوخته شده ۳- عصبانی و ناراحت. که در معنی اول با «آتش» که استعاره از «لاله» است، تناسب دارد و در معنی دوم و سوم با «سوخته» که استعاره از «سوسن» است، تناسب دارد.

جهان گشت در چشم ساغر سیاه بلی بودش از باده، نور نگاه  
(همان: ۲۴۲)

«جهان گشت در چشم ساغر سیاه» موه‌م دو معنی است: ۱- جهان در پیش چشم ساغر تاریک و سیاه شد ۲- چشم ساغر سیاه و کور شد، در هر دو وجه «چشم ساغر» که استعاره مکنیه است، با «باده» که عامل روشنایی چشم ساغر است و «نگاه» تناسب دارد.  
لَا آآب ساغآر از خاآآنده آمد به هم که از یاد آن دور می‌خورد غم  
(همان: ۲۴۳)

«دور» موه‌م دو معنی است: ۱- دور باده گساری ۲- روزگار و دوران باده گساری  
«دور» در معنی اول با «لب ساغر» که استعاره مکنیه است، ایهام تناسب دارد.

### «ایهام تناسب و ترجمه» همراه با استعاره:

نهنگان دریای فتح و ظفر ز موج آشنا تر به بحر خطر  
(همان: ۲۲۵)







که در معنی اول با «کلکش» و در معنی دوم با «لب» ایهام تناسب و استخدام دارد.

### ایهام تناسب همراه با ایهام تضاد و استعاره تهکمیه:

اگر زاهد ار رند تر دامن است       نه باز از تر و خشک این گلشن است  
(همان: ۳)

«تردامن» موهوم دو معنی است: ۱- کسی که دامنش تر و خیس است ۲- فاسق و تبهکار، که در معنی اول با «تر» ایهام تناسب و با «خشک» ایهام تضاد دارد. در معنی دوم با «خشک» و «زاهد» در معنی «زاهد خشک و متعصب» = (استعاره تهکمیه) تناسب دارد.

### ایهام تناسب همراه با ایهام تام و ایهام تبادر و غلو:

چنان گشت انواع رنگ آشکار       که گردید دستان بلبل هزار  
(همان: ۳۰۷)

«دستان» موهوم سه معنی است: ۱- آواز ۲- نیرنگ ۳- دست‌ها و بدین جهت ایهام تام است. که در معنی اول با «بلبل» و «هزار» به معنی بلبل تناسب دارد. در معنی دوم با «رنگ» در معنی «رنگ آمیزی و ظاهر سازی» تناسب دارد.

«هزار» موهوم دو معنی است: ۱- بلبل ۲- عدد هزار، که در معنی اول با «بلبل» و «دستان» و در معنی دوم با «انواع» تناسب دارد. مصرع دوم «هزار دستان» (= بلبل) را فرا یاد می‌آورد که ایهام تبادر است. مصرع دوم در هر سه معنی غلو شاعرانه است.

۲- ایهام ترجمه: در خصوص ایهام ترجمه سخنی در کتب بلاغی گذشته به جز ابداع البدایع نیامده و ادیبان این نوع از ایهام را جدید می‌دانند.

شمس العلماء گرگانی در مورد ایهام ترجمه می‌نویسد: «و چنان است که لفظ یا



می‌خواند و کلیم می‌گوید:

همان کامد از ظل حق در وجود از آن سایه آسود هر کس که بود  
(کلیم: ۱۳۸)

«ظل حق» موهم دو معنی است: ۱- سایه حق ۲- عنوان «شاهجهان» اما شاعر در مصرع دوم «سایه» را که ترجمه «ظل» است آگاهانه آورده است. که ظاهراً با تعریف شمس العلماء منطبق است جز اینکه «گوینده معنی دیگری اراده نکرده است.»  
ایهام ترجمه همراه با تشبیه و استعاره

چکیدی ز دامانش چون ابر، آب درو پادشاه همچو خور در سحاب  
(همان: ۲۱۱)

«ابر» و «سحاب» ایهام ترجمه است به اضافه اینکه «دامان پادشاه» و «خود پادشاه» را یک بار به «ابر» و بار دیگر به «خورشید» تشبیه کرده و «آب» استعاره مصرحه از دُر فشانی و گوهر فشانی است.

ایهام ترجمه همراه با تشبیه:

جوان مست باشد ز جام شباب کجا مست و هنجار راه صواب  
(همان: ۴۵۶)

«جوان» و «شباب» ایهام ترجمه است همراه با تشبیه بلیغ «جام شباب»

به خاک، ابر تخم طراوت نکاشت سحاب، آب اگر داشت در لفظ داشت  
(همان: ۴۳۵)

«ابر» و «سحاب» ایهام ترجمه همراه با تشبیه بلیغ «تخم طراوت».

مگو رزمگه کان سماء بلاست در آن سفره، سر کاسه و خون غذاست  
(همان: ۵۴۲)

«سماط» و «سفره» ایهام ترجمه است. همراه با سه تشبیه «رزمگه» به «سماط بلا»







ایهام گونه‌گون خوانی همراه با مجاز و تشبیه:

ندیدم به هر جا کشیدم سری      چو طنبور بار غم از دل بری  
(همان: ۳۱۳)

«دل بری» در مصرع دوم می‌تواند با مکث یا ویرگول گذاری به صورت «دل، بری» و بدون مکث و پیوند اجزاء «دلبری» خواند. که دو معنی می‌دهد: ۱- طنبور (مجازاً موسیقی) بار غم را از دل می‌برد. ۲- هیچ معشوق و دلبری غم برنده تر از طنبور نیست ز تیغ جهاد آتشی بر فروخت      که چون شمع هر سرکشی پاک سوخت  
(همان: ۳۲۰)

واژه «سرکشی» را با تغییر تکیه می‌توان به دو صورت خواند: ۱- «سرکشی» با یاء نکره (=هر فرد سرکشی) ۲- «سرکشی» با یاء مصدری (= سرکش بودن) بدین ترتیب معنی چنین است: ۱- با تیغ جهاد آتشی (=مجازاً فتنه‌ای) شعله ور ساخت که مانند شمع هر فرد سرکشی را سوزاند. ۲- با تیغ جهاد آتشی (مجازاً فتنه‌ای) شعله ور ساخت که مانند شمع هر گونه سرکشی را سوزاند.

حنا بسته دستی است هر برگ آن      از این دست گل نیست در گلستان  
(همان: ۵۹۰)

مصرع دوم می‌تواند با تغییر در مکث و حرکت به دو صورت خوانده شود: ۱- «از این دست، گل نیست در گلستان» و «از این دست گل نیست در گلستان»  
شاعر در این بیت برگ چنار را به دست حنا بسته تشبیه کرده و گفته که: ۱- گلی در بوستان بدین رنگ آمیزی وجود ندارد. ۲- دسته گلی در گلستان بدین شکل و رنگ وجود ندارد.

ز جودش گدا مایه‌ای برگرفت      که مزدور برچیدن زر گرفت  
(همان: ۲۲۷)

مصراع دوم را با تغییر مکث و حرکت به سه صورت می‌توان خواند: ۱- «که مزدور بر، چیدن زر گرفت.» (= یعنی گدا، فرد مزد گیرنده‌ای را برای برداشتن و جمع کردن زرها گمارد.) ۲- «که مزدور، برچیدن زر گرفت.» (= مزدور برداشتن زر را شروع کرد.) ۳- «که مزدور برچیدن زر، گرفت.» (= گدا مزدور برچیدن زر را دستگیر کرد.)

چنان عام شد وجد شادی ز چرخ      که بیدست ساغر درآید به چرخ  
(همان: ۲۲۶)

مصراع دوم با تغییر تکیه و مکث به دو صورت خوانده می‌شود: ۱- «که بیدست، ساغر درآید به چرخ» (= یعنی بدون اینکه کسی ساغر را به دست گیرد به چرخش در می‌آید.) ۲- «که بی دست ساغر درآید به دست» (= یعنی که ساغر بدون اینکه دسته داشته باشد به چرخش درمی‌آید.)

چرخ در مصراع دوم نیز موهوم دو معنی است: ۱- چرخیدن ۲- استعاره از آسمان  
که در هر دو معنی با کلمات مصراع اول تناسب دارند.

#### ۴- ایهام تضاد:

ایهام تضاد، آن جاست که سخنور واژگانی را بیاورد که در ظاهر با هم متضاد باشند ولی در معنی واقعی هیچ تضادی با هم ندارند. به عبارت دیگر دو کلمه واقعاً با هم متضاد نیستند بلکه یک تضاد وهمی بین دو کلمه ایجاد شده است. دکتر شمیسا آن را از انواع ایهام تناسب دانسته و نوشته: «معنی غایب با معنی کلمه یا کلماتی از کلام رابطه تضاد داشته باشد.» (شمیسا، ۱۰۳، ۱۳۶۸)

### ایهام تضاد همراه با کنایه:

چنان آتش از می در آب اوفتاد      که ماهی به ساحل کباب اوفتاد  
(همان: ۲۴۲)

«آتش و آب» ایهام تضاد دارند اما در واقع «آب» به معنی ضد آتش نیست بلکه «در آب افتادن» کنایه و موهم دو معنی است: ۱- کنایه از شرمنده شدن ۲- غرق شدن، که در معنی دوم با «آب» تناسب دارد، بنابر این شاید تعریف دکتر شمیسا درست باشد.  
به فوج دگر هم ز اقبال خویش      قوی پشت کردش فرستاد پیش  
(همان: ۲۲۵)

«پشت و پیش» ایهام تضاد دارند چرا که «پشت» در «قوی پشت کردش» در معنی با «پیش» تضاد ندارد بلکه به معنی ایجاد اعتماد و پشتوانه قوی فراهم آوردن است.

### ایهام تضاد همراه با تناسب:

بر اهل دکن پهن میدان جنگ      بسی تنگ شد از گشاد تفنگ  
(همان: ۲۵۱)

«تنگ و گشاد» با هم ایهام تضاد دارند چرا که در معنی حقیقی «گشادی» به معنی گشودن و شلیک کردن تفنگ است و هیچ تضادی با «تنگ» ندارد.

ایهام تضاد همراه با نوعی پارادوکس:  
صفیر نی آن آتش افروخته  
کز دورتر بیشتر سوخته  
به این آب و تاب، آتش تر که دید  
چنین آتش روح پرور که دید

(همان: ۶۵۲)



است.» (دشتی، ۸۷، ۱۳۸۱) اگر چه شاعران سبک عراقی همچون خاقانی، سعدی و حافظ به ایهام بسیار توجه داشته‌اند اما در کتب بلاغی کمتر به آن پرداخته شده و تمام تعاریفی که از ایهام شده، بیشتر مربوط به ایهام و ایهام تناسب است. در حالی که انواع و اقسام ایهام که امروزه شناخته شده و ادیبان بدان روی آورده‌اند، در دیوان حافظ به چشم می‌خورد. اما از بررسی شعر سبک هندی برمی‌آید که شاعرانی چون صائب، کلیم، بیدل و... به مقولۀ ایهام و راز نازکی آن پی برده و انواع آن را در شعر خود به کار برده‌اند.

علی‌رغم کسانی که می‌گویند شعرای سبک هندی به بدیع توجهی نداشته‌اند در اشعار خود به صنایع بدیعی اعم از لفظی و معنوی به ویژه به ایهام، پارادوکس، حسن تعلیل و ضرب‌المثل توجه آگاهانه داشته و آنها را با صنایع بیانی اعم از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه همراه ساخته است که نویسنده در این مقاله در حد بضاعت و حوصله به آن پرداخته است.







